



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

در درس گذشته بیان شد که طبق قول مشهور، حجیت لازمه ذاتی قطع است. و قابل جدایی از آن نیست. هم چنین مراد از مولا بیان گردید و بیان شد که با فرض مولویت یک شخص تکالیف وی نیز منجز و واجب الامتثال می‌شوند. در این درس از دایره تکالیفی که نسبت به آنها قطع حاصل می‌شود سخن به میان می‌آید؛ به عبارت دیگر، شمول حق الطاعه بودن مولا مورد بررسی قرار می‌گیرد، و حدود مولویت مولا بیان می‌گردد.

و هل له حق الطاعة في كل ما يقطع به من تكاليفه او اوسع من ذلك بان يفترض حق الطاعة في كل ما ينكشف لديه من تكاليفه ولو بالظن أو الاحتمال، أو اضيق من ذلك بان يفترض حق الطاعة في بعض ما يقطع به من التكاليف خاصة، و هكذا يبدو ان البحث في حقيقته بحث عن حدود مولوية المولى و ما نؤمن به له مسبقاً من حق الطاعة، فعلى الاول تكون المنجزية ثابتة في حالات القطع خاصة، و على الثانى تكون ثابتة في كل حالات القطع و الظن و الاحتمال، و على الثالث تكون ثابتة في بعض حالات القطع. و الذى ندركه بعقولنا ان مولانا سبحانه و تعالى له حق الطاعة في كل ما ينكشف لنا من تكاليفه بالقطع او بالظن او بالاحتمال ما لم يرخص هو نفسه في عدم التحفظ و هذا يعنى ان المنجزية ليست ثابتة للقطع بما هو قطع بل بما هو انكشاف، و ان كان انكشاف منجز مهما كانت درجته ما لم يحرز ترخيص الشارع نفسه في عدم الاهتمام به.

محدود حق الطاعه

هرگاه مولویت مکلف را پذیرفتیم، تنجز تکالیف او یعنی وجوب امتثال تکالیف وی را پذیرفته‌ایم. بنابراین اینکه چه تکالیفی منجز است یعنی متعلق حق طاعت مولا است و چه تکالیفی منجز نیست و از دایره حق طاعت مولا خارج است، به نوعی تعیین دایره مولویت مولا محسوب می‌شود.

مولا تا کجا مولویت دارد؟ نسبت به چه تکالیفی مولویت دارد؟ آیا نسبت به هرگونه تکلیف منکشی گرچه در حد احتمال، مولویت دارد یا اینکه مولویت او محدود به تکالیف قطعی است و یا حتی کمتر از آن و محدود به برخی از تکالیف قطعی است؟ پاسخ به این سؤالات هدف این درس است.

تذکر

همان طور که از بحث‌های قبل روشن شد، انکشاف اعم از قطع است. قطع نوعی از انکشاف است. ظن و شک و احتمال نیز از انواع انکشاف هستند.

حتی احتمال هم یک نوع انکشاف است. یعنی کسی که احتمال واقعی را می‌دهد، گرچه که ظن برخلاف آن داشته باشد، این واقعیت را در حد احتمال کشف کرده است. پس قطع اخص از انکشاف است. و به اصطلاح قطع نوعی از انکشاف است؛ ولی هر انکشافی قطع نیست.

یک نکته درباره تنجز و مولا

گفته شد که تنجز تکلیف یعنی اینکه تکلیف متعلق حق طاعت باشد و امتثال آن بر مکلف واجب باشد. مراد از مولا، مولای حقیقی است، نه مولای عرفی. مولای حقیقی یعنی خداوند متعال و سایر موالی همه جعلی می‌باشند.

تکالیف متعلق حق طاعت

کدام یک از تکالیف متعلق حق طاعت مولا است؟ با روشن شدن دایره حق طاعت مولا و اینکه حق طاعت مولا چه مقدار از تکالیف را در بر می‌گیرد، می‌توان گفت چه تکالیفی منجز و چه تکالیفی غیر منجز است. در این مورد سه دیدگاه وجود دارد به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دیدگاه مشهور؛ ایشان معتقدند که حق طاعت محدود به تکالیف مقطوع است و وقتی می‌گویند قطع به تکلیف مولا منجز است، بدین معناست که اگر تکلیفی مقطوع بود، داخل در دایره حق طاعت مولا می‌شود و اگر مقطوع نبود، از دایره حق طاعت مولا بیرون است. بر اساس این دیدگاه دایره مولویت خداوند متعال محدود به تکالیف مقطوع است و یعنی اگر تکلیفی مقطوع نبود، خداوند متعال حق ندارد مکلف را به واسطه مخالفت با این تکلیف ولو اینکه به آن ظن داشته باشد، مورد مؤاخذه قرار دهد.

۲. برخی دیگر از علما از این هم محدودتر فکر کرده‌اند. گمان برده‌اند که تنها برخی از تکالیف مقطوع متعلق حق طاعت مولا است. دو دیدگاه در اینجا وجود دارد که مصنف به هیچ کدام اشاره نفرموده است. برخی از اخباریان قایل بدین نکته‌اند که تکالیف مقطوعه‌ای متعلق حق طاعت مولا است که قطع به این تکالیف از ادله نقلی حاصل شده باشد، نه ادله عقلی. به عبارت دیگر قطعی که حاصل از اخبار و روایات باشد؛ حتی آیات را هم جزء نصوص نمی‌دانند.

بنابراین معتقدند که خداوند متعال در محدود تکالیفی حق طاعت دارد و آن مکلف به تکالیفی است که به واسطه سنت و نقل، به آن ها قطع پیدا کرده باشد و مواردی که مکلف از مقدمات عقلی نسبت به تکلیف مولا قطع پیدا کرده است را منجز نمی دانند.

۳. گروهی هم هستند که نسبت به دیدگاه مشهور، دایره حق طاعت را محدودتر می بینند. معتقدند که تنها یقین موضوعی به تکلیف، منجز است و حق طاعت می آورد. در مقابل یقین موضوعی، یقین ذاتی یعنی قطع قطع است که فاقد خاصیت منجزیت است. قطع، یعنی کسی که زودباور است. (مصنف قطع چنین کسی را قطع ذاتی معرفی می کند.) از دید این عده تنها تکالیفی متعلق حق طاعت هستند که مکلف به آن ها قطع موضوعی داشته باشد. یقین موضوعی، یقینی است که برآمده از مقدمات عقلایی است. به عبارت دیگر توجیه منطقی و عقلایی دارد، نه قطع قطع که از روی زودباوری است و توجیه عقلایی ندارد.

Sco ۱: ۱۲:۱۱

دیدگاه مصنف در محدوده تکالیف منجز

مصنف نظر وسیعی را اختیار کرده است. ایشان معتقد است که هر تکلیف منکشی در دایره حق طاعت مولا قرار دارد. هر تکلیفی که برای مکلف منکشف شود - به هر نحو از انکشاف، گرچه در حد احتمال - مشمول حق طاعت مولا است.

پس اگر مکلف احتمال بدهد مولا از او خواسته است که هنگام رؤیت هلال دعا بخواند، بر او واجب است هنگام رؤیت هلال دعا بخواند، گرچه که ۲۰٪ احتمال وجوب را می دهد و ۸۰٪ احتمال می دهد چنین چیزی واجب نباشد. از دید شهید صدر مولویت خداوند متعال در وسیع ترین حد خودش قرار دارد. خداوند متعال در بالاترین حد ممکن اولویت دارد.

تطبیق

و هل له حق الطاعة في كل ما يقطع^۱ به^۲ من تكاليفه^۳ او اوسع من ذلك بان يفترض حق الطاعة في كل ما ينكشف لديه^۴ من تكاليفه ولو بالظن أو الاحتمال،

آیا برای مولا حق طاعت در هر آنچه که مأمور بدان یقین پیدا کرده است، وجود دارد یا اینکه حق طاعت در همه تکالیفی که نزد مأمور (عبد) منکشف می شود، فرض می شود، گرچه که در حد ظن و احتمال باشد. او اضیق من ذلك بان يفترض حق الطاعة في بعض ما يقطع به من التكاليف خاصة و یا ضیق تر از آنچه (مشهور می گویند) باشد به اینکه فرض کنیم حق طاعت مولا را در بعضی از تکالیفی که به آن به طور خاص قطع حاصل شده است.

۱. ضمیر موجود در «يقطع» به مأمور بر می گردد.

۲. ضمیر «به» به «كل ما» بر می گردد.

۳. «من» در «من تكاليفه» بیان «ما يقطع» می باشد.

۴. ضمیر در «لديه» به مأمور بر می گردد.

قائلان به نظر سوم

فرض آخر خود بر دو قسم است:

(الف) قول بعض اخباریان که معتقدند تنها تکالیفی حق طاعت مولا را با خود دارند که به قطع ناشی از مقدمات نقلی کشف شده باشند و قطع ناشی از مقدمات عقلی را حجت نمی‌دانند.

(ب) دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که به برخی از معاصران شیخ انصاری نسبت داده شده است. ایشان می‌گویند قطعی که در قالب قطع موضوعی بگنجد، منجز است. یعنی تکالیفی که مقطوع به یقین موضوعی هستند در دایره حق طاعت مولا می‌گنجد. این قول توسط مرحوم شیخ انصاری در کتاب فرائد الاصول به معاصرین وی نسبت داده شده است.

Sco ۲: ۱۸:۱۰

نتیجه

بیان شد بحث راجع به این است که آیا قطع به تکلیف مولا منجز است یا نه؟ این اولین قضیه از دو قضیه‌ای بود که مورد ادعای مشهور بوده است.

گفته شد که تنجز یک تکلیف یعنی این تکلیف واجب الامتثال است. مولا هم یعنی کسی که تکلیفش متعلق حق طاعت است. به عبارت دیگر مولا کسی است که حق طاعت داشته باشد. از این رو مولویت یعنی حق طاعت.

بنابراین در حقیقت بحث از حدود مولویت مولا و دایره حق طاعت است. می‌خواهیم ببینیم که حق طاعت مولا تا کجاست و چه تکالیفی را در بر می‌گیرد؟

پس برای اینکه دقیقاً مشخص شود منجزیت لازمه ذاتی قطع به تکلیف است؟ باید دید مولا تا کجا مولویت دارد و در کدامیک از تکالیف حق طاعت دارد؟

در چنین صورتی مشخص خواهد شد که چه تکالیفی منجز است.

تطبیق

و هكذا يبدو ان البحث في حقيقة^۱ بحث عن حدود مولوية المولى و ما^۲ نؤمن به له^۳ مسبقاً من^۴ حق الطاعة،

بر همین اساس آشکار می‌شود که بحث در حقیقت خود، بحث از حدود مولویت مولا و حق طاعتی است که بدان سابقاً ایمان آورده‌ایم (پس باید پیش‌تر مولویت آمر را بپذیریم که او حق طاعت دارد تا بعد بحث کنیم که آیا قطع به تکلیف مولا منجز است یا نه؟)

فعلى الاول تكون المنجزية ثابتة في حالات القطع خاصة، و على الثانية تكون ثابتة في كل حالات القطع و الظن و الاحتمال،
بنابر قول نخست (قول مشهور) منجزیت تنها در حالات قطع ثابت است. و بنابر قول دوم (که دیدگاه مصنف است) منجزیت در همه حالات قطع، ظن و احتمال ثابت است. (یعنی در تمام حالات انکشاف، منجزیت ثابت است)

^۱ . ضمیر «حقیقه» به بحث بر می‌گردد.

^۲ . «ما» عطف بر مولویت است.

^۳ . ضمیر «له» به مولا می‌خورد.

^۴ . «من حق الطاعة» بیان «ما» می‌باشد.

و علی الثالث تكون ثابتة فی بعض حالات القطع.

و بنابر قول سوّم (یعنی دیدگاه برخی از اخباریان و برخی از اصولیان) منجزیت در برخی از حالات قطع ثابت است. (قطع ناشی از مقدمات نقلی طبق دیدگاه اخباریان و قطعی که تحت قالب یقین موضوعی بگنجد.)

Sco ۳: ۲۵:۴۴

دلیل مصنف (ره) بر دیدگاه خویش

به نظر مصنف نظریه حق الطاعة آن قدر بدیهی است که نیاز به توضیح چندانی ندارد. دیدگاه حق طاعت معتقد است هر تکلیف منکشی در دایره حق طاعت مولا قرار می‌گیرد و منجز است. به این معنا که مکلف موظف به امتثال آن است.

مراد از مولا، مولای حقیقی است، خداوند متعالی که خالق انسان و منعم اوست. حیات و وجود آدمی از اوست و دوام این حیات هم لحظه به لحظه تحت امر اوست. چنین مولایی، بالاترین حق طاعت را باید داشته باشد. یعنی متناسب با آن حقی که بر گردن ما دارد حق طاعت بر ما خواهد داشت. لذا مصنف معتقد است که تا حدی که ممکن است خداوند متعال حق طاعت داشته باشد، باید حق طاعت برای او قائل بود؛ مگر جایی که دیگر ثبوت حق طاعت برای او ناممکن باشد. و آن زمانی است که مکلف قطع به عدم تکلیف داشته باشد و آن در تکالیفی که مقطوع العدم هستند ثبوت حق الطاعة برای خداوند متعال ناممکن است؛ چون اساساً مکلف راهی برای اطاعت ندارد.

زمانی که مکلف یقین داشت تکلیفی ندارد، ذره‌ای راه به طاعت این تکلیف نمی‌تواند ببرد تا از وی انتظار اطاعت داشته باشیم. حتی اگر احتمال اندکی هم نسبت به تکلیفی بدهد، می‌توان این انتظار را داشت که او این تکلیف را امتثال و اتیان کند؛ ولی اگر اصلاً احتمال ندهد، چگونه می‌تواند احتیاط کند. احتیاط منوط به احتمال است.

تطبیق

و الذی ندرکه بعقولنا ان مولانا سبحانه و تعالی له حق الطاعة فی کل ما ینکشف لنا من^۱ تکالیفه بالقطع او بالظن او بالاحتمال ما لم یرخص هو نفسه فی عدم التحفظ

آنچه که ما به عقل‌هایمان درک می‌کنیم این است که خداوند متعال در هر تکلیفی که برای ما منکشف شود به واسطه قطع یا ظن یا احتمال دارای حق طاعت است؛ تا زمانی که خود مولا در ترک احتیاط اجازه ندهد (تا زمانی که خود نفرماید احتیاط لازم نیست)

و هذا یعنی ان المنجزية لیست ثابتة للقطع بما هو قطع بل بما هو انکشاف، و ان کان انکشاف منجز مهما کانت درجته ما لم یحرز ترخیص الشارع نفسه فی عدم الاهتمام به.

و این یعنی اینکه منجزیت ثابت برای قطع بما هو قطع نیست (اشاره به دیدگاه مشهور می‌کند) بلکه برای قطع ثابت می‌باشد به این عنوان که انکشاف است. (برای ظن و احتمال هم ثابت است؛ زیرا آن دو هم انکشاف هستند.) اگرچه

^۱ . «من» بیان «ما ینکشف» است.

انکشاف منجز باشد؛ درجه انکشاف هرچه باشد (گرچه در حد یک و هم ساده) تا زمانی که ترخیص خود شارع در عدم اتمام به انکشاف محرز نشده باشد.

Sco ۴: ۳۲:۱۰

۱. قبول مولویت آمر به معنای پذیرش تنجز تکالیف او است.
۲. انکشاف اعمّ از قطع است و شامل ظن و شک و احتمال هم می‌شود.
۳. تنجز تکلیف بدین معنا است که تکلیف متعلق حق طاعت باشد.
۴. مراد از مولا، مولای حقیقی است.
۵. از نظر مشهور، حق طاعت محدود به تکالیف مقطوع است. گروهی نیز قائلند که برخی از تکالیف مقطوع، متعلق حق طاعت مولا هستند.
۶. از نظر مصنف هر تکلیف منکشی در دایره حق طاعت مولا است؛ چه قطع باشد و چه ظن و احتمال.
۷. نظریه حق طاعت معتقد است هر تکلیفی که منکشف باشد در دایره حق طاعت مولا قرار می‌گیرد و منجز است.